

تمرکز زدایی بایسته در نظام آینده افغانستان با تأکید بر مردم سالاری

محمد آصف فقیری^۱ / دکتر مهدی شعبان نیا منصور^۲

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

چکیده

در نخست سعی بر آن شده است تا تمرکز زدایی را تنها به مفهوم فدرالیسم ندانیم و از ورود مبانی نظری گونه های دولت با در نظر داشت این که عدم توسعه انسانی در حال حاضر مشهود می باشد و ارائه نظریه فدرالیسم رویکرد پوزیتیویستی بوده نه فلسفی، که نظام اداری غیر متمرکز از گونه بسیط دولت یا یک پارچه، بایستی بر هستی کنونی افغانستان معقول استنتاج می شود چون تأکید بر دموکراسی محلی سازنده وجه ملت سازی و متوازن سازی افکاری عمومی نیل به جمهوریت که منشاء آن بطن جامعه گردد می شود، در ولایات هم سرحد در بستر جهانی شدن و تأثیر پذیری از فرهنگ های همسایه گان منطقه گرایی مبین هویت نوین در داخل و جهان شده است، که محاسن نظام اداری غیر متمرکز غالب تر از هر گونه دیگر به منظور منطقه گرای و دست بالا داشتن ولایات در امور تصدی، و دولت را متمرکز تر ساختن در اعمال حاکمیتی و مقتدر بخشی در سطح جهان است، و انتخاب مجرایان محلات و حکومت، مسبب است بر تقویت شایسته سالاری، که بنیاد بر نفی تقسیم قدرت بین اقوام شود. البته تمرکز گرای و پیامدهای منفی آن در دو دهه اخیر تعدیل قانون اساسی را ضرورت عصر کنونی ساخته بود که این ضرورت منجر به ارائه های مدل های مختلف و ناپایدار گونه های دولت شده است. البته ارائه مدل ها نه چند زیاد از مسیر تحقیق و آکادمیک بوده، بلکه توسط احزاب و گروه های متخلف در کشور است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی پژوهش شده و از دیدگاه تخصصی حقوق عمومی استنتاج مدل مطلوب نظام اداری برای نظام آینده افغانستان نموده است.

واژگان کلیدی: تمرکز گرای قانون اساسی ۱۳۸۲، امتناع یا فرصت بودن فدرالیسم، تمرکز زدایی و دموکراسی های محلی، منطقه گرایی نوین هویت بین المللی.

^۱ کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد افغانستان.

Faqiri85@gmail.com

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی، گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. (نویسنده مسئول)

Mehdi.shabannia@gmail.com



مقدمه

امروزه مرزبندی های گونه های اداری دولت با در نظر داشت جامعه شناسی سیاسی کشورها از مهم ترین مباحث و پر دست آورد رشته حقوق عمومی است. و عدم این رشته در مقطع های کارشناسی ارشد و دکترا در دانشگاه های داخلی افغانستان سبب شده است تا گروه ها و احزاب سیاسی جایگزین تحقیقات علمی تخصصی ارائه مدل دهند. البته قانون اساسی ۱۳۸۲ طبق ماده ۱۳۷^۱ راهی نسبی تمرکز زدایی را باز نموده است ولی متمرکز است. از این جهت این نظام را متمرکز عدم تراکم می گویم، فدرالیسم از لحاظ منشاء وضع مبادی این مدل و شرایط کنونی کشور قابل تطبیق نیست، البته اشتباهی که در افکار عمومی محسوس است که نظام اداری غیر متمرکز را با فدرالیسم هم مفهوم می دانند، که ایالات متحده آمریکا و انگلستان دو الگو از این مدل ها است که مرزبندی ساختاری و مفهومی آنها، زمینه الگو پذیری برای سایر کشورها شده می تواند. رشد و توسعه نا متوازن اقتصادی والایت، عدم نظارت مردمی و یا عدم انتخاب شهردار و والی ها توسط مردم محلی راه را به سوی نظام اداری غیر متمرکز هموار کرده است. منطقه گرای و وحدت انضمامی از مجله مزایای این نظام است که می تواند توسعه محور تا فدرالیسم شود. البته گونه های دولت را از دو دیدگاه، سیاسی و حقوقی می توان متمایز کرد، در صورتی که دولت را از زاویه سیاسی طبقه بندی کنیم از دولت لیبرال، دولت سوسیالیستی، دولت کمونی، دولت صنفی، دولت فاشیستی، دولت نظامی و نظایر آن سخن می گویم، معیار این طبقه بندی در فلسفه سیاسی و اجتماعی دولت نهفته است، صفات فوق بیان کننده ماهیت، هدف ها و گرایش های قدرت موجود در دولت ها است. لیک از لحاظ حقوقی یا همان گونه های نظام اداری از اصل و پایه متفاوت بوده، چرا که اولاً ساخت داخلی دولت مأخذ طبقه بندی قرار می گیرد و ثانیاً به مفهوم این که قدرت متعلق به یک مرکز سیاسی واحد یا اینکه از مراکز متعددی است. در واقع استراتژی انکشاف ملی افغانستان طی ۱۹ سال اخیر، توسط خود افغان ها، ترتیب گردیده بود، و به عنوان استراتژی ملی کشور، به منظور کاهش فقر، مورد استفاده قرار می گرفت. عنصر بنیادی برای تطبیق موفق این استراتژی، سرمایه گذاری در عرصه ظرفیت های عمده امور تصدی مانند: معارف، انرژی، زراعت و آبیاری و همچنان پیشرفت در زمینه های مصالحه، عدالت و معیشت بدیل، می باشند. محورهای این توسعه یک استراتژی مفصل با محاسبه هزینه های تطبیق آن برای پیشرفت در عرصه اهداف محلی و منطقه

^۱ ماده ۱۳۷: حکومت با حفظ اصل مرکزیت به منظور تسریع و بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سهم گیری هرچه بیشتر مردم در انکشاف حیات ملی، صلاحیت های لازم را مطابق به احکام قانون، به اداره محلی تفویض می نماید.



ای است، که وحدت انضمامی، منطقه گرایی دو ضرورت برای بعضی ولایات دیده شده است که می توان این دو تکلیف را در گونه بیسپ یا یک پارچه دولت هم جستجو و رفع کرد.

۱- تمرکز گرایی قانون اساسی ۱۳۸۲

البته مبارزه با تمرکز گرایی از عدم های برجسته می شود که سد راه توسعه می شود، که بدون شک توسعه اجتماعی نیازمند مشارکت مردمی در ابعاد مختلف، که در واقع بدون مشارکت مردم نمی توان به توسعه اجتماعی مردم محور، فراگیر و پایدار دست یافت. و این که تراکم زدایی یعنی تقسیم اختیارات اجرایی میان اندام های تشکیلاتی مرکز و واحدهای محلی در این نظام، هر گامی که از سوی واحدهای تقسیم شده و مسئولان اجرایی سطوح پایین برداشته شود زیر نظر سازمان های مرکزی است. که در قالب سلسله مراتب اداری و اجرایی عملی می شود. با این تعبیر عدم تراکم خود یکی از صور تمرکز است نه گونه ای از عدم تمرکز، یعنی امور اداری، عاملان اجرایی و کارکنان مختلف، عوامل انتقال قدرت از مرکز به سطح پایین اعمال می شوند، و مستقلاً نمی توانند تصمیم بگیرند یعنی محل صدور الزامات و فرامین حکومت متمرکز است، فقط اجرا از مرکز به محل تغییر مکان داده است. (شریعت پناهی، ۱۳۸۸، ۲۷۷) افزایش جمعیت در افغانستان به طور روز افزون همراه با شهرنشینی و این پدیده ای فراگیر در یکصد سال اخیر، هم کشورهای صنعتی و هم کشورهای در حال توسعه را با چالش های جدیدی روبرو ساخته است. توجه به نقش مشارکت اجتماعی در توانمند سازی انسان ها، افزایش بهره وری، کاهش مشکلات شهری و تحقق توسعه، مشکلات ناشی از عدم مشارکت یا مشارکت محدود در فعالیت های اجتماعی شهری در جامعه ما، مجموعه ای از مسائل اساسی در مدیریت شهری است، که مرکزیت را تهی از خدمات عمومی یا چالش خدمات عمومی در مقابل شهر نشینی کرده است. (تقوی طلب و اسماعیلی، ۱۳۸۰، ۳۴۲) کلیت معایب کنونی نظام اداری عدم تراکم که در ماده ۱۳۷ قانون اساسی افغانستان بود از دو دیدگاه سیاسی و اقتصادی عریان است: از نظر سیاسی، باعث تقویت ادعاهای جدایی طلبان نظام سیاسی می شود، که نفاق و تفرقه را به همراه دارد، مقامات محلی که از طرف قدرت مرکزی تعیین می شوند، اکثراً در بین قدرت مرکزی و خواهشات مردمی قرار می گیرند، از اینجاست که امور توسعه با چالش های روبرو می شود. از نظر اقتصادی این نظام، با نابرابری به همراه است؛ چون مناطق حاصل خیز نظر به ظرفیت و تولید خوب، با تصمیم مقامات محلی و مصوبات شورای محلی در غنی سازی و آبادی شهر و ولایت خود از صدور محصولات با اعطای بودجه مازاد خود به مناطق



دیگر ممانعت می نمایند. از این رو مناطق دیگر که منابع طبیعی کمتر دارند، دچار فقر و محرومیت خواهد شد؛ یعنی تبعیض میان شهروندان کشور به عمل می آید.

۱-۱- در جستجوی نظام اداری مطلوب

گونه های نظام اداری دولت به دو گونه می باشند. اول دولت های بسیط یا یک پارچه شامل نظام متمرکز، عدم تراکم و غیر متمرکز، که گونه دومی دولت های مرکب یا چند پارچه است و شامل کنفدراسیون و فدرالیسم می باشند. با تمرکز زدایی در یک دولت بسیط، نظر این است که به نهادهای انتخابی محلی، اختیارات ویژه از سوی قانون گزار مرکزی داده شود تا قدرت لازم تصمیم گیری های اجرایی را در محل داشته باشند و بتوانند یا خود یا با وسیله عوامل اجرایی خود آن را به مرحله اجرا برسانند که این ضروریات را می توان در ذیل چنین قرار داد:

انواع تصمیم گیری و مراکز ویژه منافع جداگانه، در سطح مرکز و واحدهای محلی است.

گونه های خودگردانی محلی، عوامل تصمیم گیری بخش های مملکتی را بر حسب مورد، به سوی گونه ای استقلال یا نیمه استقلال اداری رهنمود می شود.

مقامات محلی زیر نوعی ولایت یا قیمومت مرکزی به کار می پردازند و دستگاه های مرکزی بر آن ها کنترل دارد.

برای این که نظام عدم تمرکز، مبدل به خود مختاری کامل محلی تبدیل نشود، محدودیت های ذیل قاعداً در قوانین کشورها به چشم می خورد.

خود مختاری اعطایی، توسط قانون، به واحد های غیر متمرکز (ولایات، ولسوالی ها، قریه ...) را می توان، هر لحظه با وضع قانونی جدید که از مجلس ملی می گذرد، محدود کرد.

اعمال این واحدها با مکانیزم قیمومت حکومت مرکزی و توسط موانع نظارت کننده دولت، تا آنجا دامنه و برد خواهد داشت که به یکپارچگی قدرت و حاکمیت لطمه وارد نکند. (شریعت پناهی، ۱۳۸۸، ۲۲۷)

البته وحدت انضمامی و منطقه گرایی دو ویژگی که می تواند در نظام غیر متمرکز اضافه شود؛ یعنی وحدت انضمامی این که کشور دارای قوه قانون گذاری واحد است، و قوانین در همه مناطق



کشور یکسان و مشابه هم نیستند. بلکه قانونگذار از هر یک از واحد ها، بر حسب موقعیت و اوضاع اجتماعی و سیاسی آن، بر اساس قانون خاصی نوعی خودگردانی و استقلال اداری داده است، ولی این استقلال به گونه نیست که به وحدت فرماندهی اداری و سیاسی کشور لطمه وارد کند. مثلاً انگلستان که از انضمام سرزمین ولز - ۱۵۳۶، اسکاتلند - ۱۷۰۷ و ایرلند شمالی بین سالهای ۱۹۲۱ - ۱۸۰۰ به وجود آمده است، و این سرزمین ها دارای مجالس محلی هستند که در چهارچوب قوانین انگلستان، عمل می کنند. و منطقه گرایی ویژگی دیگری که به معنی سبک کردن بار دولت مرکزی نیز است، در صورتی که در یک کشور اختلافات منطقه وی شامل اختلافات جغرافیایی، اقتصادی، قومی، مذهبی و یا زبانی موجود باشد، سعی می شود هر منطقه به صورت خودگردان بر طبق قوانین ویژه ای که از طرف دولت مرکزی وضع می شود، اداره شود و ویژگی های هر منطقه که خواست اهالی آن است، حفظ گردد. منطقه گرایی با عدم متمرکز نباید اشتباه شود، منطقه گرایی صرفاً به منظور اداره مناطق همگون است و عدم تمرکز لزوماً به این منظور نیست. ممکن است منطقه گرایی، اداری و سیاسی باشد؛ اداری یعنی استقلال منطقه خودگردان از امور اداری فراتر نمی رود و وحدت سیاسی و حقوقی کشور حفظ است، یعنی تمام کشور تابع قانون واحدی است و دولت مرکزی بر اجرای آن نظارت می کند؛ منطقه گرایی سیاسی، منطقه خودگردان تشکیلات قانون گذاری محلی دارد که در چهارچوب قوانین دولت مرکزی قابل اجرا است و در قانون اساسی دولت معین شده و تضمین شده است، اما مانند ایالات متحده آمریکا یا کانتونهای سوییس در سطح حقوق اساسی چندان پیشرفته نیست یعنی نمی توان به آنها نام دولت در سطح حقوق اساسی اطلاق کرد. مثلاً بلژیک طبق قانون اساسی، شامل سه منطقه سیاسی (والون، فلامان و بروکسل) چهار منطقه زبانی (فرانسوی، هلندی و منطقه دو زبانی بروکسل) و سه منطقه فرهنگی (فرانسوی، هلندی و آلمانی) است و ایتالیا طبق قانون اساسی، دارای چند منطقه خودگردان از جمله سیسل و ساردنی می باشد. (مؤتمنی، ۱۳۹۱، ۴۶) در نتیجه با افزایش جمعیت به صورت روزافزون، تنوع بودن ولایات افغانستان از جهات اقتصادی، فرهنگی، و وسعت جغرافیایی که نظام اداری عدم تراکم طبق ماده ۱۳۷ قانون اساسی ۱۳۸۲ دیگر جوابگو مقتضیات امروزی نمی تواند باشد، و نظام اداری غیر متمرکز که گونه دولت های تک بافت یا یکپارچه است می تواند برای نظام آینده مطلوب باشد. حتی کشورهای جهان اول که با این نظام در بستر مردم سالاری، ادامه حیات سیاسی می دهند.



۱-۲- مزایای نظام اداری غیر متمرکز

مزایا و محاسن نظام اداری عدم متمرکز عبارتند از: ۱- از نظر سیاسی کشورهای که در آن اختلاف نژادی، قومی، مذهبی، آداب و رسوم موجود است و یا هم مختلف بودن وضعیت جغرافیایی و اقتصادی در نواحی، پس بهترین نوع نظام عدم متمرکز است.

۲- از نظر اداری و فنی، منافع محلی به وسیله مقامات و مأموران محلی بهتر اداره می شود تا مأموران و مقامات مرکز، زیرا تجربه و بصیرت مقامات محلی که آزادانه از طرف مردم انتخاب می شود، در امور محلی بیشتر از مأمورانی است که از مرکز تعیین و تحمیل شود.

۳- شرکت دادن مردم در اداره امور محلی موجب می شود، کارها بهتر اداره شود، بالا رفتن سطح انتظارات عمومی، وظایف و مسئولیت های دولت را سنگین تر که اداره و پاسخگویی به این انتظارات از مرکز دشوار و حتی نا ممکن می شود.

۴- اداره محلی توسط اهالی سبب می شود، که افراد از راه شرکت در انتخابات محلی، بصیرت و تجربه لازم را جهت شرکت در زندگی عمومی کشور به دست آورند.

۵- به تجربه ثابت شده است که در این سیستم، حس همکاری افراد نسبت به مقامات اداری بیشتر است، که سازمان را از آن خود می دانند و از کمک به آن دریغ ندارند.

۶- از نظر روانشناسی، عدم تمرکز اداری موافق با تمایلات بشری است طوری که مردم مایل اند در امور سیاسی و حکومتی خود شرکت کنند، و علاقه دارند تا امور اداری آنها نیز در دست خودشان باشد. (محمد زاده اصل، مؤتمنی، نژندی منش، ۱۳۹۴، ۱۱)

۲- فرصت یا امتناع بودن فدرالیسم برای افغانستان

دولت های مرکب برخلاف دولت های تک بافت، دارای چندین مرکز عملکرد سیاسی است. حاکمیت دولت مرکب، چندگانه است و اعضای ترکیب کننده دولت به معنی وسیع کلمه، بر حسب موارد هر کدام واحد سیاسی حاکمیت را تشکیل می دهند، شخصیت حقوقی و سیاسی واحدهای عضو آن به حد برجسته و مشخص است که می توان به یکایک آن واژه دولت گفت، که به دو گونه است: کنفدراسیون و فدرال.



۱- کنفدراسیون: اگر قرار بر این باشد که چند دولت مستقل و حاکم، به منظور حفظ و یا پیشرفت های نظامی، اقتصادی، دفاعی و ... موارد با هم اشتراک مساعی داشته باشند و طی معاهده ای، میزانی از حاکمیت خود را به یک سازمان مشترک مرکزی بسپارند، پایه های یک کنفدراسیون را ریخته اند. کنفدراسیون دولت ها یا اتفاق بین المللی، اتحاد شکل یافته و نهادین کشورهایی است که بر اساس عهدنامه ای با ماهیت بین دولی به وجود می آیند. برای تحقق یک کنفدراسیون شرایط ذیل لازمی است:

- وجود چند دولت مستقل که به گونه ارادی، خواهان پیوند مشترک سرنوشت های خود در برخی از امور باشند، اما حاکمیت اساسی را نخواهند از دست بدهند.

- وجود یک پیمان نامه یا قرارداد با ماهیت بین المللی که صورت کلی و عمومی داشته باشد و همه کشورهای عضو کنفدراسیون آن را تصویب و اطاعت کنند.

- وجود نهادهای لازم برای اداره امور کنفدراسیون که نمایندگان دولت های عضو در آن گرد آیند و با تداومی کم و بیش مستحکم، به حل و فصل مسایل خود، در قالب پیمان نامه بپردازند.

- تحلیل رفتن کشورهای عضو در کنفدراسیون به آن شدت نیست که به کلی شخصیت حقوقی و حاکمیت آن ها فدای حاکمیت مرکزی شود، یعنی انتقال حاکمیت از سوی دول عضو به کنفدراسیون جزئی است.

- تصمیمات کلی کنفدراسیون، در خصوص همه کشورهای عضو باید به اتفاق آراء نمایندگان نهادهای مشترک، أخذ شود.

- هر کدام از کشورهای عضو کنفدراسیون، می توانند بنابر تصمیم خود از این اتفاق خارج شوند.

در نتیجه در کنفدراسیون اصل بر این است، که دولت های عضو بخش عظیمی از حاکمیت، استقلال و اختیارات را برای خود حفظ می کنند و فقط میزانی اندک را که برای شکل بخشیدن به یک کنفدراسیون واجب است، ضمن پیمان نامه ای در اختیار سازمان های کنفدرال می گذارد. ساختار حقوقی کنفدراسیون طوری است که نهادهای مشترک که در مرحله بالاتری از نهادهای دولت های عضو واقع شده اند، نسبتاً ضعیف و محدودند. عرفاً قوه مقننه بیش بینی شده است که می تواند قوانین و قواعد کلی را در محدوده قوه قضاییه مشترک، طرح کند. اساسی ترین نهاد کنفدراسیون قاعداً مجلسی است که در حقیقت یک کنفرانس دیپلماتیک می باشد، و اعضای آن



غالباً به وسیله دولت های عضو تعیین می شوند، و عملاً از دستورات حکومت های عضو خود اطاعت می کنند. هر کدام از دولت های عضو در مجلس رأی مساوی دارند، البته این اصل استثنا هم دارد. مثلاً کنفدراسیون ژرمانی، اکثراً مذاکرات مجلس منجر به نتیجه گیری های الزام آور نمی شود، بلکه منتهی به پروژه هایی می گردد که تنها پس از تأیید و تصویب دولت های عضو قطعیت می یابد. کنفدراسیون دارای ارتش است که از مجموعه ارتش های دول عضو تشکیل شده اند، و دارای سرزمین و افراد تابع خود است و کمتر اتفاق می افتد که برای خود بودیجه مشترک داشته باشد. از این که استقلال و خود مختاری دولت های عضو پا بر جاست، صلاحیت های کنفدراسیون به نسبت کشورهای عضو، امری فرعی و جزئی می باشد. مهم ترین کارکردش اتفاق در سطح بین دول و روابط بین دولت ها است. عموماً کنفدراسیون کشورها، در چشم ممالک دیگر، به ویژه در خصوص مسائل خارجی به مثابه واحد سیاسی، تجلی می کند. در موارد جنگ، صلح، انعقاد قرارداد های بین المللی و روابط دیپلماتیک، کنفدراسیون صلاحیت تصمیم گیری و اجرایی دارد و به ندرت اتفاق می افتد که این صلاحیت بین کنفدراسیون و دولت های عضو آن مورد رقابت قرار گیرد. به هر صورت کنفدراسیون الگو بی ثابت و ناپیدار است و تاریخ حقوق عمومی شاهد است که این شکل حکومت ها، به تدریج به دولت فدرال تغییر کرده است. اما نباید استنتاج کرد که دیگر کنفدراسیون مورد استعمال نیست مثلاً: کهن ترین اتفاق دول، کنفدراسیون سویس است (هلوتیک) ۱۲۹۱ میان سه کانتون: اوری، شویتس و اونتروالد پا به عرصه وجود نهاد؛ و کنفدراسیون ایالات متحده آمریکا از ۱۷۸۱ تا ۱۷۸۷ به طول انجامید. بعد از که شورش در ایالات تابع کنفدراسیون علیه انگلستان به راه انداخت که سبب اعلامیه استقلال شد، دغدغه از دست دادن این استقلال تا کنوانسیون فلادلیفا به همراه بود، که با رهبری قهرمان استقلال آمریکا، یعنی واشنگتن در ۱۷۸۷ به دولت فدرال مبدل شدند.

۲- فدرالیسم: یعنی به هم پیوستن جماعات متمایز انسانی که چگونگی این پیوستگی، دولت فدرال را از سایر اشکال دولت های مرکب متمایز می کند، که وجه ملت سازی تا این مرحله در افغانستان نرسیده است. و یا این که باری اگر چند کشور مستقل و حاکم تصمیم بگیرند که سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود را بنا به ملاحظات گوناگون که ویژه انگیزش هر دولت اتحاد طلبی است به هم پیوند دهند و کشور وسیع و پهناوری به وجود آورند تا از حیث قدرت نظامی و امکانات دفاعی و نیروی اقتصادی و نظایر آن ها درحد شایسته ای در خانواده بین المللی جای گیرند و زندگی کنند، گام اساسی به طرف فدرالیسم برداشته شده است. البته حاکمیت کشوری افغانستان هم به آن پختگی مقتدر نرسیده است تا در نظام فدرالی دو گرایش متضاد را



آشتی دهد: اول علاقه به خود مختاری و دوم کشش به سوی تشکیل یک جامعه کل که همه جماعات عضو را در بر بگیرد. از زاویه دیگر فدرالیسم را باید ارضاء کننده حس استقلال طلبی ملت های کوچک در قالب ضرورت به توسعه کمی و کیفی دانست. یعنی فدرالیسم مبین حرکت از نقطه انزوا به نقطه تجمع و از کوچکی ابعاد به سوی بزرگی است، ماهیتاً تاب و توان آن را دارد که بتواند تشکیلات سیاسی بین دول را در زمینه های منطقه ای و جهانی سامان بخشد، نه به معنی چند پارچه ساختن یک کشور، که کوچک یا بزرگش هم مطرح نیست، البته کشورهای هستند که فدرال شده اند، ولی از لحاظ مبانی نظری نه همچون ایالات متحده، ولی به مقصود تمرکز زدایی در شرایط کنونی افغانستان، نظام اداری عدم متمرکز مطلوب است و امکان بیشتری توسعه محور در ابعاد سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و شهروندی را دارد. (شریعت پناهی، ۱۳۸۸، ۲۳۸-۲۳۶)

افزایش جمعیت به طور روز افزون در کشور، و تنوع بودن ولایات از جهات اقتصادی، فرهنگی، و وسعت جغرافیایی و از همه مهم تر در حال توسعه بودن کشور، که نظام اداری عدم تراکم طبق ماده ۱۳۷ قانون اساسی ۱۳۸۲، دیگر جوابگو مقتضیات امروزی نمی تواند باشد؛ که نظریات سیاسیون و اندیشمندان کشور ما، مدام بر ارائه الگو فدرالیسم است. بدون شک رویکرد های پوزیتیویسم، یعنی فقر نگاه فلسفی بر پدیده ها، عدم تحلیل همه جانبه از اوضاع و انباشته درون کشوری، و این ارائه الگو فدرالیسم در حالت کنونی، که اقتدار بخشیدن حاکمیت ملی از الزامات و ضروریات ما به شمار می آید، که فدرالیسم در این حالت تنها مطلوب نبوده، بلکه تجزیه کشور می تواند یکی از فرضیه ها باشد. البته کشورهای جهان اول هستند که با نظام اداری گونه تک بافت نوع عدم تمرکز در بستر مردم سالاری، ادامه حیات سیاسی می دهند در نتیجه با در نظر داشت موارد فوق، استنتاج می نماییم، نظام اداری غیر متمرکز که بتواند وحدت انضمامی و منطقه گرایی را در آینده هم پیروی کند، الگو مطلوب بر نظام اداری افغانستان است البته مقام والی ولایت از طرف مردم همان ولایت در این نظام منتخب می شود، و ولایات دیگر تابع مرکز در امورات سیاسی و اداری خودشان نمی باشند، که می توان با بستر سازی از مسیر نظام اداری غیر متمرکز در آینده که وجه ملت سازی به مطلوبیت رسد، بابتی به سوی فدرالیسم گشود.

۳- دموکراسی های محلی

ادارات محلی کهن ترین سازمان حکومت های ملی است که این گونه دولت های محلی ریشه مردم سالاری در دولت شهرهای یونان بوده است مردم را در کار حکومت شریک و نسبت به محل سکونت شان علاقه مند نمایند؛ که دولت های دموکراتیک محلی در اواخر قرن ۱۹ در اروپا پدیدار



شد. (لیپست، ۱۳۸۳، ۱۶۱۷) سازمان محلی یا حکومت های محلی، سازمانیست عمومی که اختیار وسیع در قسمتی از خاک یک کشور مانند ولایت، ولسوالی ... برای اداره امور محلی آن قسمت به وجود می آید. (طاهری، ۱۳۷۵، ۱۹۳) و یا این که سازمان محلی، موجودیت سازمان یافته است که دارای مشخصه های حکومت بوده، از استقلال مالی و اداری برخوردار بوده و هدف آن رفع احتیاجات و مشکلات مردم محل است. (مقیم، ۱۳۹۷، ۵) تعریف که مقیمی ارائه کرد، با نظام اداری افغانستان طبق ماده ۱۳۷ قانون اساسی ۱۳۸۲ تطابق ندارد، زیرا این تعریف برای نظام های اداری غیر متمرکز می باشد در ادبیات مربوطه، دو پیشرفت در تعریف حکومت های محلی وجود دارد: از منظر مطالعات تطبیقی تحت دولت مرکزی، تمام ساختارهای ملی تحت عنوان حکومت مرکزی در نظر گرفته می شوند. در رویکرد دوم مشخصه ها و ویژگی های خاصی وجود دارد که دولت محلی را به نحو محتاطانه تعیین می کند؛ این ویژگی های متمایز، عمدتاً بر پنج بعد ذیل تمرکز دارد: شخصیت حقوقی، محل سکونت، مشارکت مؤثر شهروندان، بودجه گسترده و خود کفایی در استخدام با توجه به کنترل محدود از سوی مقامات مرکزی و آخر این که اختیارات خاص برای اجرای انواع وظایف و مسئولیت ها، حکومت های محلی به مؤسسات و سازمان های خاصی که به وسیله، قانون اساسی ملی مانند: برزیل، دانمارک، فرانسه، هند ... قانون اساسی ایالاتی مانند: استرالیا، آمریکا ... قوانین عادی بالاتر از سطح دولت مرکزی مانند: نیوزلند، انگلستان ... قانون دولتی یا ایالتی مانند: کانادا و پاکستان ... که برای ارائه طیف وسیعی از خدمات مشخص شده به یک منطقه نسبتاً کوچک از لحاظ جغرافیایی به وجود آمده اند. حکومت محلی یک مفهوم وسیع تر است، و به عنوان شکل گیری و اجرای اقدام جمعی با تعریف شبکه ها، سازمان های جامعه و انجمن های محلی در تعقیب اقدام جمعی و تحویل خدمات عمومی محلی را شامل می شود. به طور کلی منظور از حکومت های محلی، اداره محلی در حوزه روستا، بخش از ولایات و ولسوالی ها اند، که توسط نمایندگان منتخب خود همان مردم منطقه، وظایفی چون انتخابات مقامات، تصویب مالیات، تصویب قوانین محلی و انجام بسیاری از امورات دیگر همان منطقه را به عهده دارد. (آبیار و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۶۷)

۳-۱- معیارهای حکومت داری در شهرها و محلات افغانستان

هر کدام از سازمان ها و صاحب نظران در حوزه مدیریت محلات و شهرها مثل: بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و UNDP بر اساس ابعاد تحلیلی سازمان مربوطه معیارهای حکومت داری خوب ارائه کردند. بانک جهانی شش معیار بیان می دارد: ۱- حاکمیت قانون ۲- مشروعیت



انتخاباتی ۳- پاسخگوی ۴- شفافیت ۵- رهبری توسعه ۶- اداره با کفایت و کارآمد را پیشنهاد کرده است. این لزوماً به آن معنی نیست که خواست و نگرانی تک تک هدف مشارکت حداکثری است که از طریق مکانیزم خاص خود تحقق می پذیرد. امروز در افغانستان نفوذ حاکمیت قانونی به اندازه کافی وجود ندارد، انتخابات در سطوح مختلف حکومتی برگزار نمی شود، در حکومت های محلی اصلاً نهادهای پاسخگو رسمی سالم وجود ندارد. شهردار توسط ریاست جمهوری انتخاب می شود و شورای شهر وجود ندارد. هر چند انتخاب شهرداری توسط مردم در افغانستان در نظام حقوقی ۱۳۸۲ پیش بینی شده بود، ولی تا حال به عمل نپیوسته است، البته تمرکزگرایی امروزی هم چنین نیست، دولت تمرکز گرای فرانسه خوب می داند وظایف را در سطوح ملی و محلی چطور تفکیک نماید. که منطقاً این طور سیستم مانع توسعه است. یعنی در پلانگزارای ها و تصمیم گیری ها فاقد مشارکت مردمی است، هر چند چندین پروژه های انکشافی و پلان گزارای محلات توسط نهادهای دولت در کشور انجام گرفته است، ولی نمی توان با این تمرکزگرایی آن را هم مطلوب گفت. (بیانی، ۱۳۹۶، ۶)

۳-۲- تمرکز زدایی بنای مردم سالاری محلی در افغانستان

تمرکز زدایی در واقع استراتژی توسعه محور تلقی می شود، و می تواند به عنوان ابزار کارآمد جهت افزایش کارایی بخش عمومی عمل کند، یعنی سیاست های مبنی بر افزایش رفاه، کارایی در نهایت رشد اقتصادی بی انجامد. (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۵، ۱۲۶) تمرکز زدایی ضرورت سیاسی که تمرکز گرای یکی از اصلی ترین موانع فراروی مدیریت شهری چند پارگی مدیریت شهری در عرصه سیاست گزارای، تصمیم سازی، برنامه ریزی، هدایت و نظارت است. این عملکردها در پیوستگی زمان، مکان و فضا در حال تغییر و تحول و همچنین در حال تولید مجدد هستند. که ناهماهنگی در سیستم مدیریت شهری ناشی از تمرکز گرای مشکلات مختلفی را ایجاد می کنند که با تشدید مسائل موجود در شهر در نهایت باعث نارضایتی عمومی و عدم رفع نیازهای عمومی می شوند. (لطیفی، ۱۳۸۷، ۲۰) عدم مشارکت و عدم انتخاب والیان توسط مردم بارها در حکومت قبلی قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان، انتصاب رییس جمهور را به چالش کشیده بود و حتی منجر به فسخ مقرری والی در ولایت می شد. عمیق این مورد باید هم دانست که در عدم تمرکز دولت مرکزی حق و اختیار تصمیم گیری و گاهی امکانات مادی لازم را به نهادی محلی که متصدیان بسته و وابسته توسعه سیاسی کشور توسط مردم همان محل انتخاب شده اند می باشد و هرگز به مفهوم استقلال طلبی و راه نسبی به سوی تجزیه کشور نیست. (احمدی، ۱۳۹۹، ۱۸۷)



۴- منطقه گرای نوین هویت بین المللی

منطقه گرایی در سیاست بین الملل با زمینه عدم تمرکز حقوقی داخلی به همکاری و گسترش شایان توجه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان دولت ها و بازیگران در نواحی جغرافیایی می آورد. از این جهت ولایات هم سرحد افغانستان در بستر جهانی شدن، متأثر از مجموعه فرهنگ های نوین شده اند که این تنوع در واقع هویت همان ولایات در کشور منطقه و جهان شده است که تعریف کلی منطقه گرای توجه ویژه به یک فضای جغرافیایی مشخص که دارای ویژگی های مشترک بوده و بهترین مکان برای تحقق اهداف، منافع و آرمان های چند ملت است. یا از نگاهی دیگری روابط منطقه ای کشوری، منطقه به مجموعه ای از کشورهای یک حوزه جغرافیایی اطلاق می شود که دارای روابط متقابل ارگانیک است و دگرگونی در یکی از آنها بر سایر کشورهای منطقه اثر می گزارد و مانع از بی تفاوتی آنها می شود. در حقیقت منطقه می باید دارای ویژگی های یک زیر سیستم باشد. در عین حال میزان انسجام و ارتباط عناصر زیر سیستم همیشه یکسان نیست و با تفاوت درجه روبرو است. (نقیب زاده، ۱۳۸۲، ۶) گاهی مناطق جنبه رقابتی پیدا می کند و گاهی منافع مشترک ملی کشورهای مختلف به یکدیگر نزدیک می شود. اگر روند کلی در یک منطقه جغرافیایی مشخص نزدیک شدن منافع یکدیگر باشند بازیگر منطقه ای در عرصه سیاست جغرافیایی دخیل شده اند. (شهیدی و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۴۵)

۴-۱- تمرکز زدایی و تأثیر منطقه گرایی

جنبه رشد اقتصادی در محور منطقه گرایی به مفهوم جهانی شدن امروزه اطلاق می شود. با رقابت آزاد تجاری و اقتصادی کشورها دیگر نمی توانند منافع خود را در سطح ملی بدون ارتباط با سایر کشورها جستجو کنند و مجبورند بخش شایان توجهی از آن را در سطح فراملی و منطقه ای پیگیری کنند که کشورهای در حال توسعه را می توان سرعتی به سمت جهانی شدن اقتصادی گفت. (عزتی، ۱۳۸۰، ۱۰۶) البته با مطالعه دقیق از موقعیت جغرافیایی افغانستان می توان سیاست خارجی در بستر نظام عدم تمرکز که دست بازی بر منطقه گرایی بود پیشنهاد کرد. تقویت منطقه گرایی به معنای افزایش تعامل با کشورهای منطقه به ویژه همسایگان که اکثر شان مسلمان هستند و اقتدار بر قدرت شرق از جمله توسعه روابط با آسیا مرکزی، قفقاز، روسیه، چین، ایران، هند و پاکستان در چهارچوب تقویت منطقه گرایی در سیاست خارجی نظام آینده افغانستان که این در حالی است موج از تأثیر پذیری از همسایگان بر ولایات هم سرحد بر مجموعه فرآیندهای اجتماعی به شدت سایه افکنده است. ابعاد دیگر از منطقه گرایی نوین در افغانستان را می توان از مجرای



حقوق فرهنگی دید زیرا حقوق اساسی کشورها امروز متصل و متأثر از جامعه شناسی جامعه هر ملت است که این توصل به معنی این است که فرهنگ باید پیشرو باشد و نه پیرو حال، لازم می‌آید به این سوال نیز پاسخ دهیم که با پذیرش فرهنگ پیشرو تکلیف فرهنگ‌های دیگر چه می‌شود؛ یا به عبارت دیگر آیا تنوع فرهنگی مورد قبول فرهنگ پیشرو می‌باشد یا خیر؟ که ماهیت واحد انسان‌ها که موجب شده است انسان یک سلسله حالات ثابت و مشترک داشته باشد را منشأ یک رشته نظام‌های تکوینی و قوانین تشریحی و مشترک داند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ۱۴۹-۱۴۶) همین جهات مشترک را می‌توان خاستگاه یک نظام ارزشی و رفتاری معین و واحد در نظر گرفت. این نظام به دلیل ثبات، همه‌زمانی و همه‌مکانی بودن منشا و ملاک اعتبار و صحت آن، همیشه در همه جا و برای همه جوامع خوب است و سایر نظام‌ها و فرهنگ‌ها بسته به میزان اختلاف و تبعاعدی که با این فرهنگ دارند بد و منفی خواهند بود. (مطهری، ۱۳۷۲، ۵۰-۴۱) البته پذیرش تأثیرات فرهنگی از همسایگان بر ولایات هم سرحد افغانستان که منشاء آن مجموعه ارزش‌های مشترک اند و تأثیر‌گذاری و تأثیر‌پذیری از تنوع فرهنگی و خود این تأثیر‌گذاری و تأثیر‌پذیری فرهنگ بر انسان امروزی را می‌توان در رویکرد‌های نظام آینده بر سلسله مراتب حقوق بین‌المللی و حقوق داخلی هم تأمین کرد و از میثاق‌ها و منشورهای یونسکو در مورد استفاده عالی کرد که اینجا باید اشاره کرد؛ سلسله مراتب حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی طبق ماده ۷ قانون اساسی ۱۳۸۲ بحث برانگیز و مبهم بود و نظام آینده می‌باید جایگاه معاهدات بین‌الملل در قوانین داخلی مشخص و قابلیت محسوس و ملموس بودنش را بیان بدارد. زیرا نظام غیر متمرکز و منطقه‌گرای هویت‌نوین بین‌المللی را بشدت گسترش می‌دهد. البته ابعاد منفی جهانی شدن و پرداختن به آن نیاز به تحقیق دیگر است ولی نظام اداری مطلوب یا عدم متمرکز با نظارت‌های اداری، سیاسی و قضایی از قدرت مرکز بالا به پایین می‌توان ابعاد منفی جهانی شدن را مهار کند.

۴-۲- منطقه‌گرایی مسبب هویت فرهنگی

در نخست منطقه از دید نظام اداری بخش از جغرافیا کشور و از دید سیاست بین‌المللی موقعیت کل کشور مقصد از بخش از جغرافیا افغانستان و یا مناطق هم‌سرحد با همسایه‌گان تشکیل دهنده موقعیت سیاست خارجی کشور است که قطعاً ربط منطقی و مفهومی با نظام اداری دارد. البته منطقه‌گرایی در جهان امروز جهانی ترسیم می‌کند که مجموعه‌ای از مناطق به هم پیوسته و هم‌پوشان است تقویت این مناطق و اتصال داخلی و متقابل آن‌ها جزئی از فرآیند جهانی شدن مطلوب به حساب می‌آید. امری که توانایی هر قدرت یگانه‌ای و متمرکز را محدود می‌کند، که رویکرد



فرهنگی به عنوان یک عامل مهم همبسته ساز در فرآیند ساخت یک نظام منطقه ای مبتنی بوده و پایه و اساس همکاری است ایجاد مناطق پیرامونی بر عنصر مهم فرهنگی تاریخی افغانستان و کشورهای همسایه هویت بر ایجاد ارتباط دراز مدت است. ارتقای توانمندی کشوری دفاعی از حاکمیت و تمامیت ارضی، منافع و امنیت که با توجه به اینکه هویت منطقه ای افغانستان در بردارنده هویتی فرهنگی، عقیدتی و سیاسی است و تداوم حیات سیاسی خود را نیز در ایجاد نظامی مبنی بر هویت باید ببیند. (ولایتی، ۱۳۸۰، ۴۲۳) البته منطقه گرایی در سیاست بین المللی شایان ژرف نگری است ولی ابعاد که بتواند به سوی نظام اداری آینده حال کمک کند بحث فرهنگی آن است. و بعد از این که منطقه گرایی در نظام اداری زمینه ساز شود در همکاری های سیاسی، اقتصادی میان دولت و بازیگران در نواحی جغرافیا گسترش ویژه خواهد داشت، چون درجه بالای تعاملات و چهارچوب های نهادی هویت های مشترک با کشورهای همسایه است. البته همگرایی و همکاری بین المللی در دنیا به قرن هفدهم بر می گردد، و سپس منطقه گرایی جدید از نیمه دهه ۱۹۸۰ مطرح است. در منطقه گرایی نوین نقش دولت- ملت در ایجاد فرآیند منطقه گرایی تا حدودی به چالش کشیده می شود و بر اهمیت نقش کنشگران غیر دولتی افزوده می شود و منطقه گرایی نه تنها از منظر امنیتی و اقتصادی، بلکه از منظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و هویتی نیز مورد توجه است. در نظم موجود منطقه ای و جهانی امنیت ملی هر کشور از طریق تلاش آن دولت و ملت برای کسب و افزایش ثروت ملی راحت تر ممکن می شود. که از این مسیر برای ساخت و تجمیع امکانات سخت افزاری تأمین امنیت ملی و در ادامه همکاری و پیشتیبانی منطقه ای جهانی دست یافت. (زارعی، ۱۳۹۱، ۲۱)



نتیجه گیری

افراط و تفریط یا عدم رویکرد فلسفی نظام اداری برای افغانستان عبارت از نظام متمرکز اداری و فدرالیسم است. زیرا فدرالیسم در حالت حاضر، که اقتدار بخشیدن حاکمیت ملی از الزامات و ضروریات ما به شمار می آید. تجزیه کشور از فرضیه های امکان است. تمرکز زدایی در یک دولت بسیط نظر این است که به نهادهای انتخابی محلی، اختیارات ویژه از سوی قانون گزار مرکزی داده شود تا قدرت لازم تصمیم گیری های اجرایی را در محل داشته باشند و بتوانند یا خود یا با وسیله عوامل اجرایی خود آن را به مرحله اجرا برسانند. موارد ضرورت بر عدم تمرکز از قرار ذیل اند:

- انواع تصمیم گیری و مراکز ویژه منافع جداگانه، در سطح مرکز و واحدهای محلی است.
- گونه های خودگردانی محلی، عوامل تصمیم گیری بخش های مملکتی را بر حسب مورد، به سوی گونه ای استقلال یا نیمه استقلال اداری رهنمود می شود.
- مقامات محلی زیر نوعی ولایت یا قیمومت مرکزی به کار می پردازند و دستگاه های مرکزی بر آن ها کنترل دارد.

برای این که نظام عدم تمرکز، مبدل به خود مختاری کامل محلی تبدیل نشود، محدودیت های ذیل قاعداً در قوانین کشورها به چشم می خورد:

خود مختاری اعطایی، توسط قانون، به واحد های غیر متمرکز (ولایات، ولسوالی ها، قریه ...) را می توان، هر لحظه با وضع قانونی جدید که از مجلس ملی می گذرد محدود کرد.

نظام اداری غیر متمرکز که بتواند وحدت انضمامی و منطقه گرایی را در آینده هم پیروی کند، الگو مطلوب و رویکرد فلسفی در حال کنونی است زیرا مقام والی ولایت از طرف مردم همان ولایت در این نظام منتخب می شود، و ولایات دیگر تابع مرکز در امورات سیاسی و اداری خودشان نمی باشند، که می توان با بستر سازی از مسیر نظام اداری غیر متمرکز در آینده که وجه ملت سازی به مطلوبیت رسد چاره سازی برای فدرالیسم کرد. سازمان محلی، یا موجودیت سازمان یافته که دارای مشخصه های حکومت بوده، از استقلال مالی و اداری برخوردار بوده و هدف آن رفع احتیاجات و مشکلات مردم محل است. یعنی دموکراسی های محلی عمدتاً رویکرد متصدی دارد تا سیاسی و منطقه از دید نظام اداری بخش از جغرافیا کشور و از دید سیاست بین المللی موقعیت کل کشور



است. مقصد از بخش از جغرافیا افغانستان و یا مناطق هم سرحد با همسایگان تشکیل دهنده موقعیت سیاست خارجی کشور می باشد، ربط منطقی و مفهومی آن با نظام اداری است. البته منطقه گرایی در جهان امروز جهانی ترسیم می کند که مجموعه ای از مناطق به هم پیوسته و هم پوشان است. تقویت این مناطق و اتصال داخلی و متقابل آن ها جزئی از فرآیند جهانی شدن مطلوب به حساب می آید. امری که توانایی هر قدرت یگانه ای و متمرکز را محدود می کند.



منابع

- ۱- آبیاری، منصور، مسعودنیا، حسین، شهرام نیا، امیر مسعود، حاتمی، عباس، (۱۳۹۶)، نقش حکومت های محلی در فرآیند توسعه سیاسی مطالعه موردی ایران، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱۹.
- ۲- بیانی، محمد امین، (۱۳۹۶)، معیارهای حکومت داری خوب در اداره محلی افغانستان، روزنامه ملی افغانستان.
- ۳- تقوی طلب، ایوب، اسماعیلی، شهرزاد، (۱۳۸۰)، نحوه جلب مشارکت روستاییان شهرستان کوثر در اجرا و نگهداری پروژه های آبخیزداری، اردبیل، گروه تحقیقات و بررسی مسائل روستایی جهاد سازندگی استان اردبیل.
- ۴- زارعی، بهادر، (۱۳۹۱)، بنیادهای نظری جغرافیای سیاسی با تأکید بر اسلام و ایران، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- ۵- زرقانی، ابراهیم، احمدی، حسین، (۱۳۹۵)، حکمرانی خوب در دولت های محلی: تمرکز زدایی، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۹۹.
- ۶- شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، حقوق اساسی و نهادی های سیاسی، تهران، انتشارات مستقل.
- ۷- شهیدی، سید مهدی، زارعی، بهادر، دلشاد زاد، جلیل، علاوی، سید محمود، (۱۳۹۳)، منطقه گرایی و چالش های آن در روابط خارجی جمهوری اسلام، پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره چهل و هفتم، شماره ۴.
- ۸- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، حکومت های محلی و عدم تمرکز، تهران، نشر قومس.
- ۹- قانون اساسی افغانستان، (۱۳۸۲)، جریده رسمی، ۸۱۸.
- ۱۰- لطیفی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، مدیریت شهری، تهران، انتشارات سازمان شهرداری ها و دهیاری ها.



۱۱- لیپس، ام، (۱۳۸۳)، دایره المعارف دموکراسی، چاپ اول، جلد ۲، تهران، انتشارات وزارت خارجه ایران.

۱۲- محمد زاده اصل، محمد، طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، نژندی منش، هیبت الله، (۱۳۹۴)، تحلیل حقوقی نقش شوراهای محلی در تمرکز زدایی اداری و دموکراسی محلی در راستای تحقق حقوق، همایش ملی تبیین حقوق شهروندی، جهاد دانشگاهی استان آذربایجان غربی.

۱۳- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۸)، نظریه حقوقی اسلام، چاپ دوم، قم، نشر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۱۴- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، انسان کامل، چاپ چهارم، تهران، نشر صدرا.

۱۵- مقیمی، سید محمد، (۱۳۹۷)، اداره امور حکومت های محلی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۶- مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۹۱)، حقوق اساسی، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان.

۱۷- نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۲)، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران، نشر قومس.

۱۸- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۰)، دیدگاه های جهانی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.



Decentralization should be done in the future system of Afghanistan with emphasis on democracy

Mohammad Asif Faghiri¹ / D.r Mahdi Shabannia Mansour²

Abstract

First of all, it has been tried not to consider decentralization only in the concept of federalism, and from the introduction of the theoretical foundations of the types of government, keeping in mind that the lack of human development is currently evident, and the presentation of the theory of federalism is a positivist approach, not a philosophical one, which Decentralized administrative system from a simple form of government or a single cloth should be reasonably deduced from the current existence of Afghanistan, because the emphasis on local democracy is a form of nation-building and the balancing of public opinions to achieve the republic, which originates from the heart of the society, in the provinces as well. In the context of globalization and the influence of neighboring cultures, regionalism has become a new identity in the country and the world, and the merits of the decentralized administrative system are more dominant than any other in order to be regionalist and have the upper hand of the provinces in administrative matters. And making the government more centralized in the acts of sovereignty and authority is part of the world, and the selection of local and government channels causes the strengthening of meritocracy, which is based on the negation of the division of power between ethnic groups. Of course, centralization and its negative consequences in the last two decades had made the amendment of the constitution a necessity of the current era, which has led to the presentation of different and unstable models of government. Of course, the presentation of the models is not too much from the research and academic path, but by the offending parties and groups in the country. This article has been researched with a descriptive analytical method and from the expert point of view of public law, it has deduced the ideal model of the administrative system for the future system of Afghanistan.

keywords: Centralization of the Constitution of 2002, refusal or opportunity of federalism, decentralization and local democracies, new regionalism of international identity.

¹ Master of Public Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Afghanistan Branch. Faqiri85@gmail.com

² Assistant professor and faculty member, Department of Public Law, Islamic Azad University, Central Tehran branch. (Corresponding Author) Mehdi.shabannia@gmail.com

